

## اشعار مدحی از سادگی تا شناوری زبان

محمد خاکپور

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز

### چکیده

مدح در اصطلاح یکی از انواع ادبی را می‌گویند که شاعر یا نویسنده در آن کسی را به صفات نیکو و پسندیده متصف گرداند و بستاید. مدح یکی از دیرینه‌ترین موضوعاتی است که ریشه در دوره پیش از اسلام دارد. مدیحه سرایی هم در خنیاگری‌های عهد باستان و هم عهد ساسانی سابقه دارد و هم در ادبیات مانوی. در شعر فارسی دری نیز مدح یکی از مهم‌ترین انواع ادبی است که مورد توجه نخستین گویندگان فارسی زبان قرار گرفت. علاوه بر این مدح از مضامین مهم و کهن ادبیات جهان است و در میان شاعران و هنرمندان و متفکران حتی در قرون جدید کسانی را می‌توان یافت که گاه از روی اضطرار یا کسب معاش و یا اقتضای اوضاع در این راه گام نهاده‌اند. مدایح فارسی در طول حیات نسبتاً طولانی خود، به موازات دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی در دربارها و جامعه ایرانی دچار تحولات و تطورات گوناگونی شده است؛ و اگر می‌بینیم زبان ساده و مضمون ملیح اشعار ستایشی از سادگی و مبالغه و اغراق به گزافه‌گویی و شناور بودن واژگان تبدیل می‌شود، از همین موضوع ناشی می‌شود. در این مقاله ضمن بیان ماهیت و اهمیت شعر ستایشی، تحولات زبانی و مضمونی آن را در سه دوره نخستین شعر و ادب فارسی یعنی دوره سامانیان، غزنویان و سلجوقیان که مقارن با اوج و اعتلای شعر ستایشی است، نقد و تحلیل می‌کنیم.

**واژگان کلیدی:** مدیحه، تحولات اجتماعی، اغراق و مبالغه، گزافه‌گویی، شناور بودن زبان.

## مقدمه

مدح در معنی ستایش کردن و ستودن خصلت‌ها و صفات نیک کسی به کار می‌رود؛ و شعر مدحی، عبارت است از ستایشی که سراینده از ممدوح خویش به عمل می‌آورد و در ضمن آن سجایای اخلاقی ممدوح را برمی‌شمارد و از اعمال و رفتار وی تمجید می‌کند و به تحسین و تکریم او می‌پردازد (رزمجو، ۱۳۷۰: ۷۱). مدح یکی از دیرینه‌ترین موضوعاتی است که ریشه در دوره پیش از اسلام دارد. مدیحه سرایی هم در خنیاگری‌های عهد باستان و عهد ساسانی سابقه دارد و هم به طور مشخص در ادبیات مانوی. نمونه‌هایی از اشعار ستایشی به زبان پهلوی و فارسی از روزگار ساسانیان برجای مانده است که از آن میان می‌توان به سرود آتشکده کرکوی اشاره کرد. این سرود در تاریخ سیستان ثبت شده است. در ایران پیش از اسلام و در دوره ساسانیان قصاید مدحیه یا ستایش خدایان را سرود می‌گفتند و سرود خسروانی نوعی از این اشعار مدحی بوده است که منسوب به مدح خسرو پرویز بوده است (بهار، ج ۱: ۱۳۷۱). در شعر فارسی دری مدح از مهم‌ترین انواع ادبی است که مورد توجه نخستین گویندگان فارسی زبان قرار گرفت. کتاب تاریخ سیستان از جمله مآخذ کهنی است که از نخستین شعر مدحی به وسیله محمد و صیف سگری در مدح یعقوب لیث صفاری پس از شکست امیر هری و کشتن زنبیل و عمار خارجی و تصرف هرات خبر می‌دهد (بهار، ج ۱: ۲۰۹-۲۱۰).

ادبیات عرب تا دوره مشروطه همواره یکی از کانون‌های مورد توجه ادبای ایرانی بوده است، بعید نیست که مدیحه نیز از این طریق، به قلمرو زبان و ادبیات فارسی راه یافته باشد. بیش‌ترین اشعار شاعران عرب را مدح تشکیل می‌داد؛ و شاعران زبان قبیله خود محسوب می‌شدند و از سروران و دلیران قبیله خود به نیکی یاد می‌کردند. هم‌چنین آنان گاهی به ستایش افراد دیگری نیز می‌پرداختند که کاری بزرگ و عملی خیر از آنان سر می‌زد. شاعران عرب حدوداً چهار قرن پیش از سخن‌سرایان فارسی مدیحه‌سرایی را آغاز کردند. زهیر بن ابی سلمی، نابغه ذبیانی و اعشی بن قیس از مشهورترین شاعران مداح عصر جاهلی به شمار می‌آمدند (وزین پور، ۱۳۷۴: ۳۵). با آن که پس از ظهور اسلام مدیحه‌سرایی به شیوه دوره جاهلیت از رونق افتاد و موقوف شد؛ با این حال عده‌ای

از شعرای عرب مانند حسّان بن ثابت پیامبر (ص) را مدح گفتند. در دوره اموی و عباسی هم چنان مدیحه سرایی شکوه و رونق خود را حفظ کرده بود و شعرا از راه شعر مدحی به دربار تقرّب می-جستند و خلفا نیز به نسبت زیبایی شعر و مکانت شعرا در میان قوم خویش به آنها جوایز و صلوات بزرگی می بخشیدند. یگانه عامل رواج شعر مدحی در ادب فارسی، سابقه این موضوع در ادب عربی نیست، بلکه ارتباط ادبای ایرانی در آن زمان با ادب عربی و تحقیق و تفحص آنان در لطایف و دقایق آن، در این مسئله سهم ویژه ای داشت (یوسفی، ۱۳۶۸: ۴۵-۴۷).

مدیحه دوستی و تأثر از مجامله و تملق شاعران البته اختصاص به ادب فارسی و عربی و جهان اسلام ندارد بلکه یکی از مشترکات طبایع انسانی است. حکام و جباران روم نیز از این باده سرمست می گشتند و هم نوازندگان و مداحان دربار خسروان با این افسون دل‌های سخت آنان را به آسانی نرم می کردند. عده‌ای می‌پندارند که نزدیکی هنرمندان به ارباب قدرت و طبقه حاکم و هنر خود را صرف مداحی کردن، اختصاص به ادبیات فارسی و شعرای مشرق زمین دارد، به همین دلیل به نقد و نکوهش ستایش‌گران و آثار مدحی پرداخته‌اند. غافل از آن که مدح یکی از مضامین مهم و کهن ادبیات جهان است و در میان شاعران و هنرمندان و متفکران حتی در قرون جدید کسانی را می‌توان یافت که گاه از روی اضطرار یا کسب معاش و یا اقتضای اوضاع در این راه گام نهاده‌اند (یوسفی، ۱۳۶۸: ۴۸ و زرین کوب، ۲۵۳۵: ۱۶۱-۱۶۰).

#### مذموم نبودن شعر ستایشی

نیازهای مادی و معنوی، داشتن حامی توانمند، حبّ جاه و کوشش برای بقای آثار هنری را، باید از مهم‌ترین علل انتساب شعرا به دربار دانست. در بسیاری از منابع کهن، آن‌گاه که از آیین و رسم شاعری سخن می‌رود، می‌بینیم نه تنها مدیحه را مذموم نمی‌داند بلکه آن را به عنوان یک نوع ادبی تایید می‌کند و حدود و ثغور آن را نیز معلوم می‌دارد. «و غزل و ترانه تر و آبدار گوی و مدح قوی و دل‌گیر، و بلند همّت باش، سزای هر کس بشناس و مدح چون گویی قدر ممدوح بدان. اما برشاعر واجب است از طبع ممدوح آگاه بودن و بدانستن که وی را چه خوش آید، آنگه وی را [چنان] ستودن که وی خواهد و حقیر همّت مباحش، در هر قصیده خود را بنده و خادم

مخوان الا در مدحی که ممدوح آن ارزد» (عنصر المعالی، ۱۳۴۵: ۱۹۱). مشابه همین دیدگاه را در چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی نیز می‌توان ملاحظه کرد: «حظاً او فر و قسم افضل از شعر بقاء اسم است، و تا مسطور و مقروء نباشد این معنی حاصل نیاید. و انواع این علوم بخواند تا نام استادی را سزاوار شود، و اسم او در صحیفه روزگار پدید آید، تا آنچه از مخدوم و ممدوح بستاند حق آن گزارد در بقاء اسم. و اما بر پادشاه واجب است که چنین شاعر را تربیت کند تا در خدمت او پدیدار و نام او از مدحت او هویدا شود» (نظامی عروضی، ۱۳۷۲: ۴۸ - ۴۷). خاقانی نیز در قطعه‌ای با ردیف عنصری که از مدح و غزل و سحر کاری و سحر بیان و شیوه خاص و تازه خود سخن می‌گوید، مدح را یکی از شیوه‌های ده‌گانه شاعری می‌داند و خود را به دلیل پرداختن به همه شیوه‌های سخن پردازی بر عنصری مدیحه سرا ترجیح می‌دهد (خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۲۶):

ز ده شیوه کان حیلت شاعری است      به یک شیوه شد داستان عنصری  
نه تحقیق گفت و نه وعظ و نه زهد      که حرفی ندانست از آن عنصری

با این مقدمات معلوم می‌شود که مدیحه یا ستایش فی حد ذاته ناپسند نیست بلکه پسندیده و مقبول هم هست. اما اگر ستایش از حد طبیعی خود فراتر رود و به گزافه و یاوه‌گویی بینجامد، بر شعر و شاعر می‌خندند و در دل بر وی لعنت می‌فرستند (شهیدی، ۱۳۷۳: ج ۲: ۳۶۷).

#### اهمیت شعر مدحی

در شعر مدیحه، ستایش مهم‌ترین ابزاری است که از طریق آن رضایت ممدوح و شاعر برآورده می‌شود. پس می‌توان تصور کرد که، نوعی معامله پوشیده میان مدیحه‌سرایان و ممدوحان وجود داشت. شاعر را به سبب ارتزاق و گذراندن زندگی و یافتن حامی هنر شناس چاره‌ای جز پیوستن به دربار سلاطین و بزرگان و نبود؛ بعد از آن وی طبع و هنر خود را در خدمت ممدوح می‌گماشت و هیبت و شکوه او را از راه تجلیل و تعظیم و نیز سرودن فتح‌نامه‌ها در دل‌ها جای‌گزین می‌کرد. علاوه بر این شاعر با مدایح خویش حس خودخواهی ممدوح را ارضا می‌نمود و نام وی را در روزگار حیاتش مشهور و پس از مماتش جاویدان می‌کرد. ممدوحان نیز درقبال مدایح سخن-سرایان، با تعیین مستمری آنان را از رنج معاش فارغ می‌گردانیدند و با عطایا و صل‌های خویشتن

بر عزت و تجمل آنان می افزودند. پس اگر واقع بینانه بنگریم، متوجه خواهیم شد که دنائت و پست فطرتی و مدهانه هرگز انگیزه واقعی شعرا در مدح نبوده است؛ بلکه شعر و ادب مانند دیگر صنایع ظریفه، خریداری جز سلاطین و امرا نداشت و آنان مانند دیگر هنرمندان برای حفظ صنعت و هنر خویش به ناچار آن را برای خریدارانش عرضه می کردند. بنابراین سرنوشت ادبیات و هنر - یکی از مهم ترین مظاهر ملیت - با حفظ و پاس داشت طبقات حاکم سرشته شده بود و به حق، بعضی از پادشاهان توانستند از آن به خوبی نگره داری کنند و موجب غنای ذخایر ادبی زبان فارسی شوند (یوسفی، ۱۳۶۸: ۴۱-۴۲ و فلسفی، ۱۳۳۰: ۱۶۷).

علاوه بر این نوع مدایح، که بخش قابل توجهی از دیوان های شعری را به خود اختصاص می دهد و معمولاً با نوعی معامله پنهانی همراه است، مدایح دیگری هم در گستره شعر فارسی دیده می شود که در آن انگیزه شاعر از مدح، در ورای معاملات و مجاملات مستقیم قرار دارد. مسلماً مدایحی که براساس دغدغه های دینی و غلیان عواطف و احساسات مذهبی سراینده، ساخته می شود (مدایح مذهبی) هیچ ارتباطی با معاملات طرفین مدح ندارد؛ و نیز شعر ستایشی که شاعر بدون چشم داشت هرگونه صلح و بخشش، آن را در تمجید و تحسین یک شخصیت برجسته و ممتاز غیر درباری عصر خویش می سراید و هم چنین آن دسته اشعاری که خودستایی شاعر و مذمت حاسدان، تنه اصلی آن را دربرمی گیرد و در میان اعراب از آن به حماسه در مفهوم غیر اسطوره ای یاد می شود، از جنس شعر درباری نیست. اما ذهنیت جامعه از شعر مدیح و بسامد بالای شعر درباری، انواع دیگر شعر مدیح را تحت الشعاع خود قرار داده موجب اغفال اذهان از آن گشته است.

شعر مدیح با همه گزافه گویی ها و انفعال آفرینی خود، گذشته از ارزش های زبانی و هنری، یک ارزش اجتماعی و تاریخ عام نیز دارد که رسیدگی به اعماق آن، ما را با گذشته اجتماعی خود بیش از هر سند مستقیم تاریخی آشنا می سازد. وقتی شعرا صفات و القابی را به ممدوح خود نسبت می دهند، چه این صفات در آنان وجود داشته باشد یا نه، نشان دهنده این نکته است که معیار ارزش های اجتماعی حاکم بر اعماق ضمیر جامعه و آرزوهای مردمی چیزی است در دایره همان

صفات. از خلال این مداخل می‌توان به انحطاط‌های اخلاقی و خلق و خویهای حاکم بر جامعه و دربارها و نیز ارزش‌ها و ضد ارزش‌های موجود در روزگار شاعر پی برد.

گذشته از این، اگر چه اشعار درباری ممکن است در مواردی مایهٔ رشد رعونت و غرور طبقهٔ حاکم و قدرت‌مندان جامعه شده باشد، به طور غیر مستقیم بعضی از فضایل اخلاقی را به ایشان تبلیغ می‌کرده است و آنان را به ارزش بالای آن معیارها متوجه می‌ساخت. حتی شاعران با انتساب صفات نیک و پسندیده به ممدوحان، روح وحشی و لجام گسیختهٔ آنان را رام می‌کردند و از این طریق آن‌ها را به مهار نفس سرکش و نیروهای مخرب وادار می‌کردند. هم‌چنین اشعار ستایشی در سایهٔ حمایت قدرت سیاسی، در تحکیم و استواری زبان فارسی و گسترش قلمرو آن، نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کرد. از طریق همان ستایش‌ها بود که زبان فارسی در مویک سلاطین فاتح تا دورترین نقاط شبه قاره و تا کرانه‌های دریای مدیترانه را درهم نوردید، (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۹۷ - ۸۳ / زرقانی، ۱۳۸۸: ۳۵۸). بنابراین در شعر ستایشی نباید ما از کارکردهای سیاسی - اجتماعی؛ فردی، اقتصادی، اخلاقی و فرهنگی ادبی آن غافل شویم.

#### ارتباط مدیحه با قصیده

در ادب فارسی مدیحه سرایی با قصیده پیوند نزدیکی دارد و شعر ستایشی بیش از هر قالب دیگر، قصیده را در ذهن تداعی می‌کند. قطعاً این مسئله با تناسب ساختار قصیده با مدیحه و نیز اختصاص بیش‌تر قصاید فارسی به شعر ستایشی و تفاخر دربارها به فحول قصیده‌پردازان بی‌ارتباط نیست. «زیرا این نوع شعر با تعبیرات آمده و با فخامت و زیبایی الفاظ و روش خاصی که در خواندن آن معمول است، برای بیان مناقب و ذکر موارد فضیلت و برتری ممدوح از هر نوع دیگر آماده‌تر بود.» (مؤتمن، ۱۳۳۹: ۸). سنگین و استوار و فاخر بودن قصاید، تنوع اوزان، وجود تجدید مطلع‌ها، امکان اظهار فضل و هنر شاعر در آن و بالاخره استفاده از قصاید به عنوان محک آزمایش شاعران، موجب شده است که در سرودن شعر ستایشی، از قصیده بیش از سایر قالب‌های شعری استفاده شود. بدین ترتیب قالب قصیده که یکی از غالب‌ترین قالب‌های شعر فارسی تا قرن ششم بود، برای بیان و بازتاب شعر درباری از کارایی فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. اما در قرن ششم کساد

بازار مدح و بی‌اعتنایی نسبت به شاعران مدیحه‌سرا و خروج تدریجی شعر از دربار از یک سو و اشاعه عرفان و تصوّف و غلبه تعصبات مذهبی و زوال روحیه سلحشوری و جنگ‌آوری حاکم بر عصر سامانی و غزنوی که متناسب با آن قصاید پرهیمنه را می‌طلبید، از طرف دیگر موجب جای‌گزین شدن غزل به جای قصیده شد. از این زمان به بعد می‌بینیم که لطف و نرمی غزل به آرامی در لحن قصیده نیز وارد می‌شود (غلامرضایی، ۱۳۹۱: ۱۰۲ - ۱۰۱).

سابقه سنت مدیحه پردازی در ضمن غزل، به قرن ششم برمی‌گردد و غزل از آن زمان به بعد با تبدیل شدن به یک قالب مستقل، از قصیده جدا می‌شود. این مطلب نیز یکی از جنبه‌های شعر محسوب می‌شد؛ یعنی آوردن غزل مدحی. دلیل اصلی هم این بود که شاعران غزل‌سرای این روزگار اغلب قصیده‌پرداز بودند و آن‌ها به راحتی نمی‌توانستند از عادت پیشین خود (مدح‌گویی) جدا شوند، در نتیجه در بعضی از غزل‌های خویش یک یا چند بیت مدحی نیز می‌آوردند. در غزل-های انوری، خاقانی، نظامی، جمال الدین عبدالرزاق می‌توان نمونه‌های متعددی از مدیحه را در ضمن تغزل مشاهده کرد. ممکن است این غزل‌ها گاهی یک یا چند بیت مدیح و یا تماماً زیر ساخت مدحی داشته باشد. آمیختن مدح و غزل دو پایه مضمونی را به وجود می‌آورد و در فرایند متنوع المضمونی شعر مؤثر واقع می‌شود و ما گونه‌های متعالی و هنری این شگرد شاعرانه را با بسامد بالا در شعر حافظ می‌بینیم (حمیدیان، بی‌تا: ۳۷ - ۳۶).

مدایح فارسی در طول حیات نسبتاً بالای خود، به موازات دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی در دربارها و جامعه ایرانی دچار تحولات و تطورات گوناگونی می‌شود؛ و اگر شاهد تطوّر مضمون ملیح اشعار مدحی از مبالغه و از اغراق به گرافه‌گویی هستیم، ناشی از تطوراتی است که در تاریخ اجتماعی ایران و دربار اتفاق می‌افتد. در این نوشته برآنیم به موازات تحولات اجتماعی، سیر تطوّر زبانی شعر ستایشی را در سه دوره نخستین یعنی دوره اوج و اعتلای مدایح فارسی به شرح ذیل بررسی کنیم:

## ۱. شعر ستایشی در عصر سامانی

سامانیان از خاندان‌های اصیل ایرانی بودند و سلسلهٔ انساب خود را به بهرام چوبین می‌رسانیدند. آنان به زبان و آداب و رسوم و به طور کلی به فرهنگ ایرانی علاقهٔ ویژه‌ای داشتند و در احیای ایران و ایران‌گرایی به تدابیر فرهنگی دست می‌یازیدند. یکی از مهم‌ترین اقدامات سامانیان در این خصوص احیای زبان فارسی به عنوان زبان علمی و اداری و ادبی در مقابل زبان عربی بود. پادشاهان سامانی با حمایت شعرا و نویسندگان و بذل و بخشش بی‌دریغ در حق آنان، منشاء خدمات فرهنگی بی‌نظیر در تاریخ اجتماعی و فرهنگی ایران شدند؛ ترجمه و تالیف کتاب در موضوعات مختلف، یکی از مصداق‌های بارز این ایران دوستی و عشق وافر به فرهنگ ایرانی به شمار می‌آید.

زبان شعر این دوره به ویژه مدایح آن بسیار ساده و طبیعی است و تکلفات و غلوه‌ها و ابهام‌های دوره‌های بعدی در آن دیده نمی‌شود. البته نباید از دو ویژگی مهم زبانی این عصر یعنی صلابت و فخامت غافل شد؛ علت این فخامت و صلابت را باید در روحیهٔ دلاوری و سلحشوری و مردانگی غالب بر مردم خراسان و ماوراءالنهر دانست (غلامرضایی، ۱۳۹۱: ۵۶). در این دوره واقعه‌گرایی و پرداختن به امور عینی و حقیقی مدایح را از گزاره‌گویی‌های سرد و ملال‌آور دور می‌گرداند و جنبهٔ اعتدالی و سادگی زبان و نزدیکی آن به حقیقت را حفظ می‌کند؛ البته آن چه گفتیم امر حتمی و قطعی نیست، بلکه در مدایح این دوره نیز گاهی با برخی از مبالغه‌ها روبرو می‌شویم، اما به دلیل کم‌بسامد بودن، مانند ادوار بعدی زیاد چشم‌گیر نیست. در هر حال وجه غالب زبان مدایح این دوره سادگی، طبیعی بودن و پرهیز از تکلف و مبالغه است. رودکی یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین شاعران این دوره محسوب می‌شود و در اشعار بازمانده از او به ویژه در مدایح او غالب خصوصیات سبک دورهٔ سامانی را می‌توان ملاحظه کرد.

مدح یکی از مهم‌ترین موضوعات شعر رودکی است و وی در این نوع از اشعار بسیاری از بزرگان عصر خویش نظیر نصر بن احمد سامانی، امیر بوجعفر احمد بن محمد صفاری، بلعمی، بوطیب مصعبی و خواجهٔ عدنانی را مدح و ستایش می‌کند. «مدحیات او شعر فروشی و خود



فراموشی نیست. بزرگ داشتنی است، مبتنی بر ستایش بزرگی‌های حیات انسانی. نه چندان اغراق و مبالغه است که طبع را متنافر سازد و نه چندان فرو افتاده و متوسط است که بر دل‌ها اثر نگذارد. او به نیکی متوجه بار فرهنگی مدح و استخدام نظم در خدمت ممدوحان است، حوزه تأثیر شعر مدحی را در زمان خویش و آیندگان می‌شناسد و به همین جهت صله ستانی از ممدوحان را چندان لطفی از او نمی‌داند بلکه گنج رنج خود را از زرهای اهدایی کمتر نمی‌شناسد و آفرین و مدح را سودمندتر از زیانی نمی‌داند که به خزانه شاهی می‌رسد. «(محبّتی، ۱۳۸۲: ۱۵۸). به نمونه‌هایی از اشعار ستایشی<sup>۱</sup> او اشاره می‌شود:

دیر زیاد آن بزرگوار خداوند	جان گرامی به جانش اندر پیوند
دایم برجان او بلرزم زیراک	مادر آزادگان کم آرد فرزند
از ملکان کس چنو نبود جوانی	راد و سخندان و شیرمرد و خردمند
کیست به گیتی خمیرمایه ادبار	آن که به اقبال او نباشد خرسند
ای ملک از حال دوستانش همی ناز	ای فلک از حال دشمنانش همی خند
آخر شعر آن کنم که اول گفتم	دیر زیاد آن بزرگوار خداوند

چنان که ملاحظه می‌کنیم زبان شعر با محتوای آن تناسب ویژه‌ای دارد و توصیفات واقعی و طبیعی باعث شده است که شعر ضمن برخورداری از خصوصیات نظیر صلابت و فخامت زبان و تسکین‌های ملیح، ساده و بی‌پیرایه نیز باشد. در خمیریّه معروف رودکی «مادر می را بکرد باید قربان» که ظاهراً نخستین و مشهورترین<sup>۲</sup> وصف شراب در ادبیات فارسی دانسته شده است، برخی از ویژگی‌هایی که موجب صراحت و سادگی زبان آن شده است، عبارت است از: واقع‌گرایی؛ دعوت به تساهل و شادباشی و حرفی و مستقیم و غیرکنایی و غیر تصویری بودن. افزون بر این، سادگی و طبیعی بودن ستایش ممدوح و توجه به حفظ تعادل در مدیح و پرهیز از مبالغه و گزافه‌گویی نیز در این مسئله دخیل است؛ و اگر شاعر در بیتی از این قصیده بلند از زبان ممدوح می‌گوید «برای من مدحی لایق با لفظ خوب و معنای آسان بگو» بر همین معنا ناظر است:

آن ملک عدل و آفتاب زمانه      زنده بدو داد و روشنایی گیهان  
 آن که نبود از نژاد آدم چون اوی      نیز نباشد اگر نگوئی بهتان  
 با دو کف او ز بس عطا که ببخشد      خوار نماید حدیث و قصه طوفان  
 لاجرم از جود و از سخاوت او یست      نرخ گرفته مدیح و صامتی ارزان

## ۲. زبان شعر ستایشی در عصر غزنوی

با حکومت غزنویان و فروپاشی سامانیان فرهنگ دوست، دوران جدیدی در تاریخ و فرهنگ ایران آغاز شد و آن شور و شوقی که برای ایجاد رنسانس فرهنگی در کشور آغاز شده بود، فروکش کرد. باید گفت نخستین اقدامات تخریبی در جهت اضمحلال حسّ ایران گرایی و رشد عقلانیّت و شعور اجتماعی از طریق این سلسله و نیز از ره‌گذر اتحاد و معانقت آنان با خلفای عباسی در جامعه ایرانی ظاهر شد؛ با وجود این، از آن جایی که آنان به رغم غیر ایرانی بودن مدّت‌ها در همین آب و خاک و در فضای رو به رشد و اعتلای فرهنگ ایرانی، در تحت تعلیم و پرورش سامانیان بالیده بودند به دلیل بیگانگی با آداب و رسوم ایرانی و بی‌بهرگی از مظاهر مدنیّت آن در اغلب موارد چاره‌ای جز از آن نداشتند که در امور مملکت داری شیوه سامانیان را در پیش بگیرند. از سوی دیگر اگر چه آنان هم‌سنگ پادشاهان و وزرای پیشین نبودند، فضای فرهنگی ایجاد شده در جامعه ایرانی در طول سالیان متمادی خواه ناخواه آنان را در جهت جریان‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کشور پیش می‌برد. حتی آنان در آغاز کار بسیاری از رسوم و سنت‌های پیشین را به جهت نفوذ خویشتن در دل‌های خواص و توده مردم، نگه داشتند؛ بدین مناسبت مصایب و بلاهای عظیمی که از طریق حکومت غزنویان، گریبان‌گیر فرهنگ و تمدن ایرانی شد باز در خور مقایسه با فجایع ادوار بعدی نیست.

غزنویان پس از قلع و قمع معاندان و رسیدن به گنج‌های بادآورده و برقراری پل اتحاد با خلفای عباسی و غارت بسیاری از سرزمین‌های همسایه با شعار اشاعه دین و مذهب اسلام، در اندک مدّت به حکومت بسیار مقتدری دست یافتند. خداوندان این حکومت عریض و با طول و وسعت برای تبلیغ حکومت خویش، ایجاد رعب و دهشت در داخل و بیرون از مرزهای کشور به-

خصوص ابقای نام خود در اوراق تاریخ، افراد بی‌شماری از شعرا و نویسندگان را به دربار خود فراخواندند و به کمک ثروت بی‌حد و حصر از طریق آنان، اهداف و منویات خویش را برآورده ساختند. با این حال، دوره غزنوی یکی از مهم‌ترین ادوار رشد شعر و ادب فارسی بود و شماری از نوابغ فرهنگی ایران در حوزه‌های مختلف علوم در این سلسله ظهور کردند.

مدایح فارسی در این دوره نیز از درخشش ویژه‌ای برخوردار بود و با توجه به تحولاتی که در جامعه ایرانی به وجود آمد، تحولات فاحشی نیز در ماهیت و کمیت و کیفیت آن ایجاد شد. از جمله پیرایه بندی، مغلغویی، استفاده از اوصاف آمیخته به اغراق و تحولات زبانی موجب تفاوت-های بارز با دوره پیشین شد. اما اغراق‌های زبانی در این دوره با گذشت زمان شکل گرفت به گونه‌ای که برخی از آثار این دوران از همان سادگی زبان دوره سامانی برخوردار است. حتی در بخشی از شعرهای عنصری و فرخی نیز این سادگی زبان را متناسب با سادگی محتوای مدیحه می-توان دید:

به مشرق ار بکند عزم او یکی حرکت      به مغرب اندر پیدا شود ازو آثار  
به فضل او نرسد هیچ معنی از پی آن      که اندکست معانی و فضل او بسیار  
در آب پیل از آن ره کند که ایمن      زبیم آتش آن تیغ تیز جان اوبار

(عنصری، ۱۳۲۳: ۶۳)

هرگاه محتوا اغراق‌آمیز می‌گردد زبان شعر نیز از طریق شگردهای هنری چون تلمیحات، تشبیهات، استعارات، کنایات و سایر محسنات هنری از سادگی به طرف مبالغه و حتی گزافه‌گویی حرکت می‌کند:

بوی خلقش خاک را چون عنبر اشهب کند      رنگ رویش مشک را چون لؤلؤ لالا کند  
روز بزم از بخش مال و روز رزم از نعل خنگ      روی دریا کوه و روی کوه چون دریا کند  
چشم حورا چون شود شوریده رضوان بهشت      خاک پایش توتیای دیده حورا کند  
نور رایش تیره شب را روز نورانی کند      دود خشمش روز روشن را شب یلدا کند

(منوچهری، ۱۳۴۷: ۳۶۰)

بدین ترتیب می‌بینیم همین که از قرن چهارم به قرن پنجم می‌رسیم «به موازات پیدا شدن مضمون‌های تازه و تعبیرات بدیع در تغزل و تشبیب، محتویات قصیده‌های مدحی نیز تغییر می‌یابد. وصف ممدوح به جای آن که بازگویی از حقیقت خارجی «به مقیاسی بزرگ‌تر باشد» تعبیری است که بیشتر از تخیل شاعر سرچشمه می‌گیرد» (شهیدی، ۱۳۵۰: ۲۷۵). بر همین اساس طبیعی است که مدایح عصر سامانی و تا حدودی روزگار محمود غزنوی به سبب تعادل اجتماعی و دور بودن از انحطاط‌های اخلاقی به مانند ادوار بعدی، ضمن برخورداری از نوعی اعتدال از اغراق‌ها و مبالغه‌های آمیخته به گزاف نیز دور باشد. در بیت ذیل از شاهنامه ۱، ۲۶) این موضوع را به وضوح می‌توان دید:

جهان‌دار محمود شاه بزرگ      به آبشخور آرد همی گرگ و میش

(فردوسی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۶)

چنان که می‌بینیم، این شعر فردوسی در ستایش محمود غزنوی از حد طبیعی خارج نیست؛ و مصرع دوم تعبیر مثلی است که برای نشان دادن عدالت، در زبان مردم رایج است. در شعر منوچهری نیز هرچند که ممدوح سایه یزدان، قطب دین پیغمبر، اختیار رب العالمین، تعلیم یافته جبرئیل، گزیده هفت آسمان خوانده شده است، ولی باز هم با توجه به سلسله روایات منقول از کتب عامه، ستایش ممدوح با این اوصاف زیاد اغراق آمیز نیست:

الا یا سایه یزدان و قطب دین پیغمبر      به جود اندر چو باران‌ها به خشم اندر چو آذرها

(منوچهری، ۱۳۴۷: ۴)

### ۳. شعر ستایشی در عصر سلجوقی

در عصر سلجوقیان، مدیحه‌سرایی کاملاً متحول می‌شود؛ هرچند که این تحول در عصر غزنویان آغاز شده بود و شاعران ضمن آفریدن مضامین تازه در حوزه شعر مدیحه، حدود اوصاف و القاب و خصائل ممدوح را از سرحد واقعیات به عالم تخیل می‌بردند، اما باز آنان به طور کلی خود را از حقیقت دور نمی‌کردند. سلجوقیان مردم بیابان نشین بودند و به آداب درباری و مقررات اداره

کشور آگاهی نداشتند؛ در نتیجه نباید تعجب کرد که با منسوخ شدن رسم‌های پادشاهانه و تعطیلی دیوان‌های دولتی و در هم ریخته شدن سازمان‌های دولتی در عصر آنان، حدود مدح نیز دست خوش بی‌ترتیبی شده باشد. آن‌گاه که حدود در هم شکست و بازجستی هم در کار نبود، بین شاعران هم چشمی در بالا بردن مقام ممدوح و مبالغه در ستودن وی پدید می‌آمد و دیگر برای شاعر چندان اهمیتی نداشت که مدح او آیا با حقیقت خارجی مطابقت دارد یا نه؟ بنابراین تا زمانی که دستگاه منظمی نباشد تا به حمایت شعرا و پرورش استعداد‌های آنان پردازد و ذوق آنان را در مسیر صحیح و معقول هدایت کند، نباید انتظار داشت که تناسب میان مدح با ممدوح و وصف با موصوف برقرار بماند. خاصه که ممدوحان در این روزگار از رسم و سنت‌های درباری آگاه نبودند و اگر هم آگاهی داشتند هرگز خود را کم‌تر از دیگران نمی‌دانستند؛ و کسی از میان آنان نبودند که وی را به اوصاف و الایی ستایش کنند، او خود را درخور آن نشناسد. بدین ترتیب در عصر سلجوقیان مدیحه‌سرایی از سیر طبیعی خود منحرف شد و در هزارتوی دروغ‌پردازی‌ها و گزافه‌گویی‌ها قرار گرفت:

در پناه درگه اقبال و بام قدر تست      هفت کوب در مسیر و نه سپهر اندر مدار  
ور کسی گوید نشاید بود گویم پس چراست      این نه آن را پاسبان و آن هفت این را پرده‌دار  
(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶۶۳)

در این اوضاع آشفته و روزگار بی‌رسمی‌ها می‌بینیم که قمر از قبضه شمشیر ممدوح ناایمن و زحل از پیکر پیکان او ناپروا می‌گردد. سپهر در برابر دولت او کمر می‌بندد و از بخار طبع او در آسمان‌ها دماغ آسمانیان و روحانیان معطر می‌گردد. اگر یاجوج نام ممدوح را برزبان آورد، سدّ سکندر را زصد جای ترک برمی‌دارد هم‌چنین او کمال محضی است که دین عرب و ملک عجم در اتمام و اکمال خود، وام‌دار اوست. علاوه بر آنچه گفته شد، در دوره سلاجقه عامل معنوی یعنی اوج و کمال مدیحه در دوره غزنویان نیز، در دگرگونی آیین مدیحت گویی مؤثر بود. به تعبیر دیگر شاعران عصر سلجوقی در برابر اشعار مدحی به کمال رسیده عنصری، فرخی و منوچهری چاره‌ای جز آن نداشتند که در وصف ممدوح و برتر شناساندن او از اسلاف وی به خلق مضامینی پردازند

که هرگز شاعران پیشین آن را نگفته بودند (شهیدی، ۱۳۵۰: ۲۸۹). این ابیات انوری از این منظر جالب توجه است:

زهی دست تو بر سر آفرینش      وجود تو سر دفتر آفرینش  
اگر فضلۀ گوهر تو نبودی      حقیر آمدی گوهر آفرینش

این نوع مدایح جز شایسته پیامبر (ص) نیست و جز آن حضرت در حق هر کسی گفته شود، تجاوز از حدّ شرع خواهد بود؛ این شخصی که دستش بر سر آفرینش است و وجودش سر دفتر هستی و سرنوشت و اگر افزونی گوهر وجود او نبود، گوهر آفرینش چیزی حقیر و بی‌ارج می‌شد، کسی نیست جز ابوالفتح ناصرالدین از وزرای سلطان سنجر. برای فهم این اغراق‌های ادبیات درباری و سیر تکاملی آن، باید به یک قانون‌مندی عام در تاریخ اجتماعی ایران توجه داشته باشیم، که یکی از مبانی عمده جامعه‌شناسی ادبیات ایران و نیز یکی از اصول کلی شناخت ادوار تاریخی ایران است. بحث این است که همان‌طور که در جامعه استبدادی می‌توان به حقوق آحاد جامعه تجاوز کرد، به راحتی می‌توان حدود کلمات را نیز نادیده گرفت. بنابراین «شناوری واژگان در جامعه» با تطوّر مدیحه‌های شعر فارسی و به‌طور کلی ادبیات درباری، ارتباط ناگسستنی دارد. هر گاه مدایح فارسی را در دوره غزنوی و سلجوقی با هم مقایسه کنیم، شناور شدن کلمات را از حوزه قاموسی آن‌ها در مسیر این سه دوره تاریخی، خواهیم دید. بدین ترتیب که در مدایح عصر سامانی تجاوز به حریم واژگان بسیار ناچیز اما در عصر سلجوقی نادیده گرفتن حرمت واژگان به مراتب بالاتر از دوره غزنویان و همه ادوار ادبی ایران است. زیرا در تاریخ اجتماعی عصر سامانیان و در قلمرو فرمان‌روایی آنان کمتر نشانه‌ای از زورگویی‌های اجتماعی دوره غزنوی دیده می‌شود و با همه استبداد غزنویان، استبداد مذهبی سلاجقه بسی بی‌رحمانه‌تر از استبداد غزنویان است. در دوره مغولان نیز به علت گسیختگی از مرکز قدرت، از رشد استبداد کاسته می‌گردد و همین امر موجب می‌شود که مدایح این عصر از افراط و اغراق‌های دوره سلجوقی برکنار مانده باشد.

نکته دیگری که باید در حوزه شعر مدحی به آن توجه داشته باشیم این است که ستایش‌گران، به مخاطب سیاسی و مالی و هنری بیش از مخاطب انسانی اهمیت می‌دادند؛ مخاطبی که با اطمینان

می‌توان گفت. کوچک‌ترین ارتباطی نمی‌توانست با این اشعار برقرار کند. مخاطب مالی و سیاسی این اشعار عبارت بود از سنجر و ملک شاه و... و مخاطب هنری که مخاطب اصلی ایشان بوده است، آن‌ها جماعتی از جنس این شعرا بودند که در دربارها به عنوان شاعر و دبیر و کاتب رفت و آمد داشتند. در این میان از مخاطب اصلی هنر که انسان به معنای عام و جاودانه آن است، غافل می‌ماندند. پس می‌توان یقین پیدا کرد که قانع کردن مخاطبان هنری و مالی هراندازه هم استادانه و ماهرانه باشد، مادامی که با اقناع مخاطب انسانی همراه نشود، نمی‌تواند ارزشی داشته باشد. افزون - بر این، توجه بیش از حد به این گونه مخاطبان مالی و هنری می‌تواند موجب مسخ معیارهای ذوقی و جهان شمول و ازلی و ابدی هنر شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲، ۱۱۱-۸۱).

### نتیجه

شعر ستایشی برخلاف باورهای مرسوم در جامعه از ارزش‌های منحصر به فردی برخوردار است؛ که از آن میان می‌توان به ارزش‌های زبانی و هنری، اجتماعی، تاریخی و اخلاقی آن اشاره کرد. در ادب فارسی مدیحه با قصیده ارتباط ویژه‌ای دارد، هرچند که شعرا از قالب‌های دیگری نیز برای این منظور استفاده می‌کردند. سنگین و فاخر بودن قصاید، تنوع اوزان، وجود تجدید مطلع‌ها، امکان اظهار فضل و هنر شاعر در آن موجب شده است که در سرودن شعر مدحی، از قصیده بیش از سایر قالب‌های شعری استفاده شود. با توجه به اوج شکوه و اعتلای قصاید فارسی تا قرن هفتم، درخشان‌ترین مدایح فارسی نیز تا همین روزگار جلوه می‌نماید و پس از آن مانند بسیاری از انواع ادبی، دوره افول و انحطاط آن آغاز می‌گردد. اشعار ستایشی به موازات دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی در جامعه ایرانی، در ادوار مختلف دچار تحولات گوناگونی می‌شود، در نتیجه از سادگی و اغراق‌های معمولی و متعارف زبان و محتوا در دوره نخستین شعر فارسی، به غلو و گزافه‌گویی‌های سرد و بی‌روح و شناور بودن زبان تبدیل می‌شود.

### پی‌نوشت‌ها

۱. این ابیات از کتاب «استاد شاعران رودکی» تالیف نصرالله امامی نقل شده است.

۲. برای آگاهی بیشتر به منبع پیشین مراجعه شود.

## منابع

- امامی، نصرالله (۱۳۷۳)، *استاد شاعران رودکی*، چاپ اول، تهران: انتشارات جامی.
- انوری ابیوردی، اوحدالدین (۱۳۶۴)، *دیوان انوری*، ج ۱، به اهتمام تقی مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۷)، *بهار و ادب فارسی*، به کوشش محمد گلبن، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی.
- (۱۳۶۶)، *تصحیح تاریخ سیستان*، چاپ دوم، تهران: انتشارات پدیده خاور.
- حمیدیان، سعید (بی تا)، *سنت مدیحه‌پردازی ضمن غزل با اشاره به جایگاه سعدی*، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، سال اول، شماره ۳.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی نجار (۱۳۸۲)، *دیوان خاقانی*، تصحیح و مقدمه و تعلیقات به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات زوآر.
- رزمجو، حسین (۱۳۷۰)، *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*، چاپ اول، مشهد: موسسه آستان قدس رضوی.
- زرقانی، مهدی (۱۳۸۸)، *تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی*، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین (۲۵۳۵)، *شعر بی دروغ شعر بی نقاب*، چاپ دوم، انتشارات جاویدان.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، *مفلس کیمیا فروش*، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، *انواع ادبی*، چاپ چهارم، تهران: میترا.
- شهیدی، جعفر (۱۳۷۳)، *مدیحه‌های سعدی*، ذکر جمیل سعدی، ج ۲، گردآوری کمیسیون ملی یونسکو- ایران، چاپ چهارم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- (۱۳۵۰)، *تطور مدیحه‌های فارسی*، نامه مینوی، به اهتمام حبیب یغمایی و ایرج افشار، چاپ اول، تهران: چاپخانه کاویان.



عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۴۵)، *قابوسنامه*، به تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی - فرهنگی.

عنصری، حسن بن احمد (۱۳۲۳)، دیوان عنصری، به اهتمام یحیی قریب، تهران: چاپخانه طبع کتاب.

غلامرضایی، محمد (۱۳۹۱)، *سبک شناسی شعر فارسی*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات جامی.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، *شاهنامه فردوسی براساس چاپ مسکو*، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ هشتم، تهران: نشر قطره.

محبّتی، مهدی (۱۳۸۲)، *سیمرغ در جستجوی قاف*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.

منوچهری، ابوالنجم (۱۳۴۷)، *دیوان منوچهری*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ سوم، چاپخانه حیدری.

مؤتمن، زین العابدین (۱۳۳۹)، *تحول شعر فارسی*، چاپ اول، تهران: چاپ شرق.

نظامی عروضی، احمد بن عمر بن علی (۱۳۷۲)، *چهار مقاله*، به تصحیح محمد قزوینی، چاپ اول، تهران: نشر جامی.

یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۸)، *فرّخی سیستانی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی.